

دادری و قضاوت

در ایران باستان عهد مجامع

بقلم

علی سامی

«استاد و نگاه پهلوی»

ایران هخامنشی بشهادت تاریخ و کتیبه هائی که از شاهنشاهان این دوره بجا مانده ، بین اقوام باستانی کشوری بوده ، که مبانی سیاسی و مدنی بر اساس عدالت و راستی و حق پرستی استوار بوده است . قوانین پارس بقدری نافذ و غیر قابل انعطاف بوده است که در یونان باستان ضرب المثل شده بود در باره قوانینی که تغییر ناپذیر تعبیر میشده میگفته اند : « مگر این امر قانون پارس است که تغییر ناپذیر میباشد » و دانیال نیز گفته است : « قانون ماد و پارس که هرگز تغییر نمیکند » نظیر آن ضرب المثل هم اکنون در زبان انگلیسی باین مضمون :

The Laws of The Medes and Persian Unchangable As The Laws
of The Medes and The Persian وجود دارد .

گزنفن در کتاب « کوروش نامه » در آنجا که مکالمه بین مادر کوروش و اوست مینویسد :

« فرزندم عدالت را در اینجا (مقصودش در دربار ماد است) چگونه فراخواهی گرفت و حال آنکه معلمین تو در پارس هستند . کوروش پاسخ میدهد : من خوب میدانم که عدالت چیست . از کجا میدانی که چنین است ؟ از اینجا که استادم چون میدید که من عدالت را خوب میدانم مرا مأمور میکرد دیگرانرا محاکمه کنم . . . »

. . . هر چه موافق قوانین است، عدالت میباشد و بعکس هر چه بر خلاف آن است، جبر و استبداد است . وقوانین، تکلیف این مسئله را چنانکه گفتم معین کرده . مادر، من حالا میدانم عدالت چیست و اگر هم چیزی ندانم جدم بمن میآموزد. ماندانا گفت: راست است ولی هر چه بنظر جدت (مقصود آزدهاگ پادشاه ماد پسر هوو خستر میباشد) عدالت است، در پارس عدالت نیست، مثلا او در ماد آقای مطلق است ولی در پارس برابری عدالت است. پدرت شخص اول است ولی آنچه قانون اجازه میدهد، میکند و چیزی را که قانون میدهد، پدرت میرسد . قانون اندازه حدود را معین کرده، نه هوا و هوس را.

پس برای اینکه زیر شلاق هلاک نشوی، اگر از جدت یاد گرفتی که جبار و مستبد باشی، پس از اینکه پارس بر گشته ای، احتراز کن از اینکه بخواهی، بیش از دیگران داشته باشی . . . »

داریوش کبیر چند جا در کتیبه بیستون از رفتار عادلانه و منصفانه خود و دودمانش صحبت کرده و بدان مباهات مینماید: « نه من و نه دودمانم دروغگو و بی انصاف و بدقلب نبودیم . من موافق حق و عدالت رفتار کردم . نه ناتوان و نه توانا را نیازردم . مردیکه با دودمان من همکاری کرد او را نیک نواختم و آنکو بدی کرد سخت کیفر دادم » . در همین کتیبه باز میگوید: (تو که پس از من شاه باشی، مردی که دروغگو باشد و آنکو که بیداد گر باشد، دوست

مباش و بسختی از او پرسش کن.» همین شهریار بزرگ داد گستر، در کتیبه نقش رستم باز میگوید :

«بیاری اهور مزدا من دوست و خواهان راستی هستم و دوست نادرستی نیستم. من خوش ندارم که از طرف زورمندی بنا توانی بدی کرده شود، و همچنین خوش ندارم که زورمندی از طرف ناتوانی بدی به بیند» و یا «کسی که همکاری میکند برابر همکاریش پاداش میدهم، و کسی که زیان میرساند برابر زیانش کیفر میدهم. مرا خوش آیند نیست که کسی زیان برساند و اگر رسانید، کیفر نه بیند» در کتیبه دیگرش در نقش رستم مینویسد: (این است بخواست اهور مزدا کشورهایی که علاوه از پارس گرفته ام، بر آنها فرمانروائی دارم، بمن باج میدهند آنچه از طرف من بآنها گفته میشود اجرا میکنند، قانون و آئین من در آنجاها روا و محفوظ است.)

خشایارشا نیز در لوحه‌های سنگی پیدا شده در خزانه تخت جمشید معروف به کتیبه دیوان میگوید :

«... آنچه از جانب من بآن کشورهای زیر دست گفته میشد انجام میدادند. قانونی را که از آن من بود، رعایت میکردند...»^۲

سندی در بابل پیدا شده مربوط بحدود سال ۴۸۶ ق.م که قضات از روی قانون شاهنشاهی رأی دادند که مالیات برای خزانه‌شاهی از يك انبار گندم وجو و خردل باید گرفته شود و مطالبهٔ مأمور دیوانی حق و قانونی است.^۳ از این چند نوشته بخوبی مستفاد میشود که عدالت چه پایه رفیع و محکمی در اقوام پارس و ماد داشته که در دوران فرمانفرمائی هخامنشیان یکی از صفات ممتازة آنها شمرده میشده است. حمایت از ضعیف، احقاق حق شاکیان، کیفر گناهکاران، و متجاوزین بحقوق حقۀ مردم، و دروغ‌زنان، پاداش خدمتگزاران،

۱ - تاریخ ایران باستان صفحه ۲۵۴ تألیف مشیرالدوله پیرنیا

۲ - صفحه ۲۹۶ کتاب بایخت‌های شاهنشاهان هخامنشی نشریه شماره ۸ دانشگاه پهلوی تألیف علی - سدای

۳ - کتاب شاهنشاهی ایران تألیف المسته آمریکائی صفحه ۱۷۵ ترجمهٔ محمد مقدم .

اصل مهم تشکیلات مملکت داری و رویه داریوش را تشکیل میداده است .
 داریوش بزرگ تشخیص داده بود که در کشورهای تابعه چه آنهایی که توسط
 فرمانروایان خود آن کشورها اداره میگردید، و چه کشورهایی که باماموران
 و خسترپا و نهادهای ایرانی اداره میشد، همه باید در زندگی محلی و ملی خود
 آزادی کامل داشته باشند. همه مردم باید در لوای عدالت و قانون بزندگی
 مرفه و مطمئن عادی خود، ادامه دهند .

همراه آزادی مذاهب و مراسم که کوروش کبیر بنیانگزار شاهنشاهی
 ایران، بکشورهای تابعه داد، حقوق مدنی نیز بود و مبنای حق و عدالت
 در هر جا حکمفرما بود. از این رو داریوش دستور داده بود که يك قانون
 مدنی کامل از روی قوانین کشورهای تابعه و قوانین ایران، تهیه و ملاک عمل
 قرار دهند، که بعدها همان قوانین پایه کار قانونگزاران روم و سایر کشورهای
 جهان گردید. گویا اینکار در حدود سال ۵۲۰ ق.م انجام گرفته باشد زیرا
 بطوریکه گفته شد در کتیبه بیستون که در همین ازان نوشته شده، از قانونی
 که وضع کرده، و در تمام کشورها مجری و معمول بوده صحبت مینماید و در
 تأیید آن نوشته‌ای است که در بابل پیدا شده، مربوط به حدود سال ۵۱۹ ق.م
 و سند فروش برده‌ای میباشد که در آن جمله «از روی قانون شاه باید جبران
 کنند» دیده شده که اشاره بقانون شاه میباشد.^{۴-۵}

داریوش قانون خود را از جانب خدا میداند، و در نوشته‌هایش تصریح
 میکند که: «ای مرد آنچه فرمان اهورمزدا است ... راه راست مگذار و
 بدمیدیش ...»

در کتیبه‌ها واژه دات^۶ برای قانون بکاررفته است و این واژه تا زمان

۴ - شاهنشاهی ایران المئنه صفحه ۱۶۳ .

5— Strass Maier Babylonische Texte. Darivs 1897. No. 53

۶ - تاریخ ایران باستان مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۶۲۱

سلوکیها و پس از آنها باقی مانده . واژه یویدات « قانون ضد دیو » از همین واژه ، و در قرن دوم پیش از میلاد بکار رفته است .

مدار کی بدست آمده و معلوم میدارد که داریوش معمولش بوده که خود روزی برای دادخواهی مردم تعیین کرده بود . از آنجمله هرودوت مینویسد : « دونفر از مردم پ اینک Paoniens در خاک اروپا (پیگرس Pigrés و مان تی یس Mantyé) که میخواستند جبار شهر خودشان شوند ، با خواهرشان بسارد آمدند و منتظر شدند ، روزی که داریوش بدآوری می نشیند ، او را ببینند ^۷ .

دیودور سیسیلی مورخ سده یکم پیش از میلاد (۶۰ تا ۳۰ ق.م.) مینویسد که : داریوش ششمین قانون گذار مصر بود . پنج قانونگذار دیگر که قبل از او بوده اند ، باین نامها معرفی شده اند : نی نه نوس Nineves ساسی کس Sacyches سزستریس Sesostris با کوریس Baccaris آمازیس Amasis ریاست عالیه امور قضائی کشور باخود شاه بود . او بزرگترین داور و احکام نهائی باصوابدید او صادر میشد و چون گفته و کردار شاهان برترین قانون کشور بود ، پیوسته کوشا بودند که از روی حقانیت و حقیقت دآوری نمایند . هرگز در وهله اول حکم اعدام صادر نمیکردند ، مگر در موارد بسیار مهم ، و گناهان بزرگ ، بعلاوه هنگام محاکمه ، خدمات گذشته اشخاص مورد نظر قرار میگرفت . درین باره نوشته اند : که داریوش هنگام اعدام یکی از قضات خطاکار ساندوس Sandoce پسر تاماسیاس Thamasias حاکم االیانی ، که محکوم باعدام شده بود با توجه به خدمات گذشته او ، از اعدامش صرف نظر شد . هرودوت در این باره مینویسد که :

ساندوس قاضی بود و چون رشوه گرفته و حکمی بناحق داده بود ، دستور داد او را دار بزنند . ولی در حینش که مشغول بدار کشیدن او بودند ، در اندیشه

۷ - واژه داد در پارسی باستان Dâta به پهلوی Dât در اوستا Dâta

داریوش گذشت که خدمات آن قاضی بیش از گنااهش بوده، فوری دستور خلاصی او را داد.

راجع به در نظر گرفتن خدمات برجسته محکومین و متهمین، و استقلال داوران در صدور رأی، و توجه به مدارك و بیانات متهمین، دیو دور سیسیلی کتاب ۱۵ بند ۱۰ شرحی مربوط بزمان اردشیر دوم دارد که خود دلیل بارزی بر این بیان میباشد. مورخ نامبرده مینویسد که اردشیر دوم برای قلع- و قمع او گراس Evagoras پادشاه سلامین (در قبرس) و سر کوبی یانغان کرانه‌های بحر الجزایر و آسیای صغیر، سیصد هزار سپاهی پیاده و سواره و سیصد کشتی مأمور کرد.

قوای خشکی تحت فرماندهی اُرُن تاس داماد اردشیر، و نیروی دریائی بفرماندهی تیری باذ. ولی در اثنای جنگ اُرُن تاس بر تیری باذ که نفوذ زیادی در دربار داشت، رشك برد، و نامه‌ئی بشاه نوشت که او در گرفتن سلامین مسامحه نمود و با دشمن همراه است. نامه اُرُن تاس در اردشیر دوم مؤثر واقع گردید و باو نوشت که تیری باذ را تحت الحفظ بدربار بفرستد و قتی تیری باذ بدربار رسید، از شاهنشاه خواست که بکار او دقیقاً رسیدگی شود. اردشیر دستور داد موقتاً او را توقیف و مجلس محاکمه برای رسیدگی با اتهاماتش تشکیل گردد. برای محاکمه این متهم سه نفر قاضی مبرز و مورد احترام تعیین شد و قضات کاغذ اُرُن تاس و مدارك تیری باذ را مورد دقت قرار دادند. مدارك متهم نامه او اوا گراس بود که خواسته بود مطیع پادشاه ایران شود و وی حضوراً برای قضات توضیح می‌دهد که (من خواستم او مطیع شاه باشد چنانکه بنده‌ای مطیع آقای خود میباشد) نسبت به تقصیر دیگرش که اُرُن تاس باو افترا زده بود که از (پتن) عیب گوی معبد دلفی برای یانغانی گری خود پرسش کرده: به داوران اینطور توضیح داد که: « این افترائی بیش نیست زیرا اگر از خدا سئوالی راجع بمرگ کسی

کنند. هیچگاه جواب نمی‌دهد.» و درین باب باطلاع و گواه یونانی‌هایی که حاضر بودند استناد کرد. و در باب اتهام دیگرش که اتحاد بالاسدمون بود گفت « خواهان این اتحاد بود، ولی نه برای منافع شخصی بلکه برای منافع شاه» و نیز افزود که « بواسطه عهدی که بالاسدمون منعقد شده شاه صاحب تمام یونانیهای آسیا گردید» بعد تیری باذ خدماتی را که بشاه کرده بود، بخاطر آورده گفت: «خدمت بزرگتری نیز بشاه کرده‌ام روزی در شکار گاه هنگامی که شاه روی گردونه قرار گرفته بود، دوشیر پس از آنکه دواسب را از چهار اسب گردونه دریدند، بشاه حمله نمودند من بکمک اوشتافته هر دوشیر را کشتم و شاه رانجات دادم».

وی در پایان نطق دفاعیه خود گفت « در جنگها شجاعت مرا ستوده‌اند و در موقع مشورت سعادت مند بوده‌ام از اینکه هیچگاه از پذیرفتن نصایح من شاه پشیمان نشده‌است». پس از این بازپرسی و نطق دفاعیه و بررسی مدارک، قضات باتفاق آراء حکم تبرئه او را صادر کردند.^۸

با وجود براین، شاه قضات را يك بيك جدا گانه خواسته بود تا جهات تبرئه را برای او تشریح نمایند. اولی گفت: « افتراهایی که باو زده شده، قابل تردید است، ولی خدماتی که کرده ثابت شده » دومی گفت: « اگر هم این تهمت را صحیح بدانیم باز خدمات او این تقصیرات را می‌پوشد»، سومی جواب داد: «من خدمات او را در نظر نمیگیرم، زیرا اگر خدماتی کرده پادشاهای بزرگی هم شاه باو داده است، تقصیراتی که باو نسبت داده‌اند مدرک و مبنای صحیحی ندارد تا بتوان او را محکوم کرد». شاه قضات را ستود و گفت خوب وظیفه خودتانرا بجا آورده‌اید. بعد تیری باذ را به برترین مقام ترقی داد و امر کرد که نام ارن تاس مقتری را از صورت اشخاصی که مورد توجه بودند، حذف نمایند و این يك مجازات تریلی بود.

۸ - تاریخ ایران باستان مشیرالدوله پیرنیاصفحه ۱۱۲۷ بنقل از کتاب ۱۵ بند ۱۱۰ و ۱۱۱ دیودور سیسیلی

از قول هرودوت نقل شده که « اوتانس » پسر «سی سامنس» یکی از قضات شاهی، در زمان کمبوجیه رشوه گرفته، و حکم برخطائی داده بود. در ازای این گناه بحکم کمبوجیه پوست او را کنده و از آن پوست نوارهایی ساخته روی کرسی او گسترده^۹.

بعد کمبوجیه پسر او را بجای پدر منصوب داشت و تأکید کرد که هر زمان او بخواهد داوری کند، باید بدان مسند بنگرد، تا بداند که چنانچه انحرافی حاصل نماید، بهمان سر نوشت دچار خواهد گردید.

در عهد هخامنشیان قوانین خیلی سخت و بدون ملاحظه، اجرا میشده است. ساتراپس پسر چش پش و خواهرزاده داریوش بزرگ، دختر زوپیر پسر مگابیزرا اغفال و بی سیرت کرده بود. درازای این جنایت محکوم باعدام شد. مادرش که عمه خشیارشا بود، تقاضای عفو او را نمود. خشیارشا باین شرط از اعدام او صرف نظر کرد که دورلیسیا را بگردد و چون او نتوانست این مأموریت خطرناک و صعب را انجام دهد، مجازات اعدام در حقش مجری گردید و بدار کشیده شد^{۱۰}.

پلوتارک راجع بکنکاش و سوء قصد داریوش فرزند اردشیر دوم برضد پدرش مینویسد:

« که چون سوء قصد او کشف شد، اردشیر او را برای مجازات تسلیم رأی قضات نمود تا تقصیر او را بررسی نموده و حکم صادر نمایند. قضات باتفاق آراء وی را محکوم باعدام نمودند و منشیان محکمه رأی قضات را نوشته، نزد او آوردند. پاسخی که قضات شاهی بکمبوجیه راجع بازدواج او باخواهرش دادند، سعی در متزلزل نساختن مبنای قضائی ایران را در زمان هخامنشی به ثبوت میرساند.

۹ - صفحه ۶۲۵ مشیرالدوله پرنیا

۱۰ - صفحه ۸۹۳ تاریخ مشیرالدوله.

در این باره نوشته‌اند که کمبوجیه خواست یکی از خواهران خود را بحباله نکاح در آورد، چون این امر خلاف قوانین و رسوم پارسیها بود، قضات شاهی را احضار کرد و از آنها استفسار راه حلی برای ارضای خود گردید. آنها جوابی باو دادند که هم عادلانه بود یعنی از موازین قانونی منحرف نشدند و ضمناً چون کمبوجیه مستبد و کله خشک بود، از عذاب اورستند. قضات گفتند که در قانون چنین اجازه‌ای داده نشده، ولی قانون بشاه اجازه میدهد که هر چه بخواهد، بکند. با این پاسخ دو پهلوه هم پاروی قانون نگذارند، هم از عتاب و خشم پادشاه خود رأی سخت گیری، رستند. ۱۱ و ۱۲

تمیستو کل پس از ورود بایران نزد اردوان رئیس قراولان مخصوص رفت و گفت من یونانی هستم و لازم است راجع بمطلبی که شاه علاقه‌کاملی بآن دارد، برسم. اردوان جواب داد ای بیگانه قوانین انسان در همه جا یکی نیست، آنچه برای جمعی خوب است برای عده‌ای بد است، ولی چیزی که برای همه خوب میباشد این است که هر قوم قوانین مملکت خود را رعایت کند. شما یونانیها آزادی و برابری را از هر چیز برتر میدانید. یکی از بهترین قوانین ما این است شاه را محترم بداریم او را حمایت شده خدائی بدانیم، که حافظ همه چیز است پس اگر خواهی عادت ما را بجا آورده او را نمازبری (پرستیدن)، مانند مامیتوانی او را به بینی و باو حرف بزنی (مقصود از پرستیدن که یونانیها استعمال میکنند بز انودر آمدن یا بخاک افتادن است) اگر عقیده دیگری داری باید توسط شخصی باو حرف بزنی. زیرا عادت پارسی بر این است که کسی نمیتواند شاه را به بیند، مگر اینکه اول براو نماز برد. تمیستو کل در جواب چنین گفت « اردوان من باینجا آمده‌ام باین مقصود که افتخارات و قدرت شاه را زیاد کنم البته اطاعت از قوانین شما خواهم کرد ». تمیستو کل هنگام شرفیابی

۱۱- در مصر نیز چنین کاری معمول بوده و آمونیس چهارم با خواهر خود ازدواج کرد طبق معمول مصریان (پاورقی ۱۷۸ کتاب کشور های آسیای غربی).

۱۲- تاریخ ایران باستان مشیرالدوله پرنیا صفحه ۴۹۸

پس از معرفی خود و اظهار ندامت و تقاضای عفو شاهنشاه چنین گفت: «غیب-گوی زئوس (Jupiter) Zeus) خدای بزرگ یونانیها، در معبد ددن Dobon (در اپیر واقع است) بمن گفت: «باید نزد پادشاهی روی که هم اسم خدای بزرگ است و چنین پادشاه، شاه پارس است، زیرا فقط زئوس و شاه پارس را شاه بزرگ میخوانند». (مقصود شاه در اینجا اردشیر اول است).

شاهان هخامنشی مانع از اجرای بعضی از اعمال خلاف انسانیت و قانون، که در قلمرو شاهنشاهی معمول بود، میشدند، از آنجمله نوشته‌اند که در کارتاژ چنین رسم بود که کودکانی را جهت ارضای خدای بزرگ فنیقی‌ها موسوم به ملخ Molkh بوضع فجیعی قربانی کنند. باین طریق که کودک را روی دست مجسمه رب‌النوع میگذاردند و در زیر آن آتش میافروختند، تا کودک میسوخ و بقدری اینکار با ایمان انجام میگرفت که مادران هنگام سوخته شدن فرزندانشان، در برابر مجسمه رب‌النوع شادی میکردند. داریوش کبیر کارتاژیها را از این عملی که با شئون انسانیت و قاعده زمان مباینت داشت، بر حذر داشت و اینکار را ممنوع ساخت.

شورائی بنام «داوران شاهی» وجود داشته که در مسائل و مشکلات حقوقی بررسی میکردند و حق داوری داشتند و شاه در کار آنها نظارت کامل داشت، مبادا انحرافات در آنهاست دهد. در استانها و شهرستانها، دیوانهای کوچکتر و محدودتری از همین نوع، دایر بوده است و قضات محلی با قوانین محلی مشغول داوری بوده‌اند. هر کس شکایتی داشت و در هر جای حوزه شاهنشاهی بود، میتواند شکایت خود را بحضور شاهنشاه عرضه بدارد.

شاهان هخامنشی نه تنها در امور قضائی مقام و احترام قانون را محفوظ میداشتند، بلکه در امور مهم و مشکلات کشوری نیز عندالزوم با بزرگان و مشاوران و کارشناسان خود مشورت مینمودند و از رأی صائب آنها استفاده میکردند. در مورد جنگها و لشکر کشیهای مهم و حساس تا نتیجه مجالس شور

مثبت نبود و مشاوران، جنگ را تجویز نمی نمودند، مبادرت به اردو کشی نمی کردند.

خشایارشا هنگامی که میخواست برای سر کوبی یونانیها، باروپالشکر بکشد، مجلس مشورتی از بزرگان کشور و مشاوران خود بسیار است تا از عقیده آنها در باب تصمیم مورد نظر آگاه شود. بنابراین هرودوت او پس از ذکر علمی که موجب این لشکر کشی گردیده بود، بآنها گفت:

«این است آنچه شما باید بکنید. برای اینکه این اقدام از شخص من نباشد، پیشنهاد میکنم که این مسئله بمشورت عمومی واگذار شود، تا هر کدام از شما عقیده خود را اظهار کنید». اردوان عمومی او مخالف بود و علت مخالفت خود را صریحاً در مجلس بیان داشت سرانجام تا اردوان را متقاعد نساخت و اکثریت را موافق ندید، مبادرت بلشکر کشی ننمود.

سزای گناهکار بسیار سخت بود. کیفر شورش برضد قانون و برضد شاه و خانواده اش بسیار شدید بود، و چه بسا که گناهکار محکوم به مرگ میگرددیده است.

قوانین و قضاوت در دوره اشکانی

از وضع دادرسی و قضاوت و قوانین دوره اشکانی مانند سایر موارد و مظاهر فرهنگی و هنری این سلسله اسناد و اطلاعات زیادی در دست نیست و آنچه که از یادداشت های تاریخ نویسان هم عصر آنها و پژوهش های پژوهندگان عصر ما برمی آید، قوانین و نظامات متناسبی با وضع زمان خود داشتند که بعضی از آنها بشرح زیر مضبوط گردیده است:

«زن پیش از مرگ شوهر نمیتوانسته شوهر دیگری اختیار کند، یعنی طلاق جائز نبوده است. لیکن زن محترمه در صورت عدم رضایت از شوهر خود به آسانی طلاق میگرفته.

مرد فقط در چهار مورد میتواند زن خود را طلاق دهد:

- ۱- هنگامیکه زن عقیم بوده .
- ۲- بجادوگری میپرداخت .
- ۳- اخلاقتش فاسد بود .
- ۴- ایام قاعدگی را از شوهر پنهان میکرد .

جنایاتی که در خانواده واقع میشد ، مانند قتل زن بدست شوهر یا پسر و دختر بدست پدر و یا خواهر بدست برادر ، یا جنایاتی مابین پسران و برادران بعدلیه رجوع نمیشد و بایستی خود خانواده قراری در مورد اینگونه جنایات بدهد . زیرا بعقیده پارتی‌ها این نوع جنایات بحقوق عمومی مربوط نبود و تصور میکرده‌اند که فقط بحقوق خانواده خلل وارد می‌آید . ولیکن اگر دختر یا خواهر شوهر دار موضوع چنین جنایتی واقع میشد ، امر بعدلیه محول میگشت ، زیرا زنی که شوهر میکرد ، جزو خانواده شوهر محسوب میشد .

از مجازات‌های این دوره اطلاعاتی در دست نیست ، همینقدر معلوم است که مجازات خیانت زن بشوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته و دیگر اینکه اگر کسی مرتکب عمل شنیعی برضد طبیعت میشد بایستی خود کشی کند و در این باب پارتیها باندازه ای سخت بودند که هیچ استثنائی را روا نمی‌داشتند^{۱۳} .

دادگری و قضاوت در عهد ساسانی

قوانین و مبانی حقوقی در عهد ساسانی بیشتر از روی تعلیمات و دستورهای کتاب دینی اوستا و تفسیرهای آن و فتواها مایه گرفته است . در این کتاب چند نسل شامل مسائل و مواد حقوقی و اصول قضائی و مقررات مربوط به متهمان و مجرمان مانند دزد ، راهزن ، آدم کش ، زناکار و توقیفهای غیر قانونی و کم کردن دستمزد کارگر و کیفر بزهاران بوده است و بطوریکه نوشته‌اند در دعاوی حقوقی رأی موبدان موبد راسخ و قطعی و فتوای او غیر قابل نقض بوده

۱۳- صفحه ۲۶۹۲ جلد سوم تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله بیرنیا .

است و گاهی چند قاضی باهم کار میکرده‌اند و در صورت لزوم، هیئت منصفه‌ای از قضات مختلف تشکیل میگردیده است.

قدرت قضائی بیشتر در دست روحانیون بود. در رأس هر دادگاه يك قاضی روحانی قرار داشت که بهمراه چند قاضی دیگر که زیر دست او بودند، بخواسته‌های مردم رسیدگی میکردند. مدت دعاوی بموجب نظامنامه‌هائی ثابت و محدود و برای احضار شهود مدتی مقرر و نظاماتی بوده است که اجازه نمیداد محاکمات بدر از آنجا بکشد و طرفین دعوا حق نداشتند به پرگوئی و عبارت‌پردازی محاکمه را طول دهند. حقوق جزائی درباره مردم عادلانه و متنوع ولی در حق از دین برگشتگان سخت و غیر قابل بخشش و وحشت‌انگیز بوده است.

در اندرزنامه هاراسپند «اندرج آتوریات مه‌راسپندان» تصریح شده که قاضی هنگام صدور رأی و حکم، باید روز جزا و کیفر ایزدی را در نظر مجسم سازد.

جنایات به سه نوع بود: اول جنایات بخدا یعنی برگشتن از دین زرتشتی و آئین پدری و نیاکانی خود. در اینحال چنانچه جرم او ثابت میشد، مجازاتش اعدام و در این مورد کمترین گذشتی روا نمیداشتند، حتی درباره خاندان پادشاهی و درباریان و نزدیکان و موبدان، مانند پیر گشنسب برادرزاده شاپوردوم که عیسوی شده بود و همچنین موبد زمان یزدگرد دوم که او هم عیسوی شده بود محاکمه و اعدام گردیدند، علت این شدت عمل درباره از دین برگشتگان، شاید این موضوع بود که در دوران ساسانی اقلیت‌های قوی مذهبی چون عیسویان، بودائیان، یهودیان، مانویان، مزدکیان و صائبین بودند. وجود این آئین‌های مختلف، وضع و اجراء چنین قوانین سختی را درباره از دین زرتشتی برگشتگان ایجاب مینموده است.

دوم جنایت نسبت بشاهنشاه و شورش برضد امنیت کشور و فرار از جنگ و سایر جرمهای سیاسی، که کیفر آنها نیز اعدام بوده است.

سوم جنایت نسبت بیکدیگر از قبیل هتك ناموس، اذیت و آزار مردم، آدمکشی، دزدی که کیفر آن جزای بدنی سخت و حبس و چنانچه فاحش بوده، منجر با اعدام میگردد است، عمل اعدام با گردن زدن، دارزدن، لای دیوار گذاشتن، سنگسار کردن، پوست کندن، زیر پای پیل افکندن صورت میگرفته است. کور کردن هم یکی از مجازات سخت بوده که در حق شاهزادگان یاغی مجری میگردد.

در زمان خسرو انوشیروان در کیفرهای اعدام تخفیفی قائل شده، فقط شورش کنندگان یا فراریان از جنگ را برای اینکه عبرتی جهت دیگران باشد، اعدام مینمودند. برگشتگان از دین را یکسال زندانی میکردند و در این مدت اگر در اثر اندرز و راهنمایی پشیمان میشدند و باز میگشتند، آنها را رها میکردند. بزهکاران عادی بجزای نقدی و قطع عضو از بدن آنها محکوم میشدند ولی البته نه بطوریکه از کار کردن باز بمانند. مثلاً زانی را دماغ می‌بریدند و چنانچه مجرم محکوم بجزای نقدی، مجدداً مرتکب همان جرم میشد دماغ و گوش او را می‌بریدند.

نعمان سوم آخرین پادشاه محلی خاندان ابن لجم که در حیره حکمرانی داشتند چون بدین عیسوی گرائیده بود، و بعلاوه هنگام جنگ خسرو با بهرام چوبین انتظارات دیگری از او بود که انجام نداد بین سالهای ۵۵۹ تا ۶۰۴ میلادی بدستور خسرو پرویز مورد بازخواست و بزدان افکندند. زندان او را خانقین و ساباط نزدیک مداین نوشته‌اند و معروف است که سرانجام او را زیر پای پیل افکندند.

گناهکاران سیاسی و ماجراجویان و برهم زنندگان اساس امنیت و آسایش کشور و بنیاد پادشاهی و آنانی که بودشان بیم خطر داشت هر گاه اعدام

نمیشدند و تخفیفی در مجازاتشان قائل میگردیدند و بزندان ابد در زندان «انوش برد» «فراموشخانه» که نزدیک گندیشاپور بوده است محکوم مینمودند. این زندان را از آن جهت فراموشخانه مینامیدند که هر کس در آن زندانی میشد، نام او باید از زبانها هم فراموش گردد.

مانی بنیانگذار آئین مانویت و همچنین قباد «کواز» پدر انوشیروان که از آئین مزدک حمایت کرده بود، در این زندان افکنده شدند. معروف است که مانی از شدت رنج و آزاری که با او دادند کشته شد و جسد او را بردروازه گندیشاپور آویخته و تاسالها بعد آن دروازه بنام مانی نامیده میشد. قباد نیز در اثر تدبیر و فداکاری همسر و یارانش از این زندان گریخت و پادشاهی از دست رفته را بازیافت و بعداً نیز که مدت ۱۱ سال سلطنتش طول کشید، منشاء کارهای بزرگی از لحاظ تعدیل مالیات ها و شکست دادن بیه قوای رومیها گردید.

نسبت به تعقیب عیسویان و اعدام آنان مخصوصاً (پس از آنکه دین رسمی رومیان گردید) از لحاظ سیاسی و اقتضای مذهبی، شدیدترین رای و مجازات که اکثراً اعدام بود معمول میگردد. کیفر ایرانیانی که پشت به دین پدری و نیاکان خود کرده بودند بسیار شدید و سخت بود.

رسیدگی بچگونگی و بزه این دسته گناهکاران. در دادگاههای عادی صورت نمیگرفت، بلکه بمهده اشخاص و انجمنهای خاصی بود که موبدان نیز در آن وارد و عضو ارشد بوده است، نظریات و رای آنها برضد پیروان سایر مذاهب بدون اجازه و تائید شاهنشاه اجرا نمیشد. بطور کلی برطبق مندرجات دینکرد، احکام مربوط باعدام و مجازاتهای سخت تابتصویب و امضاء شاه نمیرسید، بموقع اجرا گذاشته نمیشد.

پادشاهان ساسانی برترین قاضی و رای آنها قاطع و لازم الاجرا بود. زیرا اکثراً عدالتخواه و علاقه مند برسیدگی شکایات و احقاق حق قانونی

مردم بودند و مراقبت میکردند که عدالت واقعی در میان مردم اجرا گردد و مردم حق داشتند که اگر در مراجع قضائی درست احقاق حقیقتشان نمیشده ، شکایتشان را در مواقع معینی که جهت همین کار تعیین شده بود، بدون واسطه و وسیله بشاه عرضه دارند ، و چون دیدن شاه همیشه میسر نبود ، از این رو اوقاتی تعیین و بطوریکه نوشته اند ، پادشاه در جای وسیعی در بالای بلندی سواره میایستاد و بشکایات مردم رسیدگی میکرد. این رسم از آن جهت معمول گردیده بود : تادرباریان و زورمندان و اطرافیان و متنفذان ، فرضاً نتوانند مانع تظلم دادخواهان گردند .

فردوسی در این باره میفرماید :

بمیدان شدی بامداد پگاه برفتی کسی کوبیدی دادخواه
 بجستی بداد اندر آزر م کس چه کهنتر ، چه فرزند فریاد رس
 بعلاوه در جشنهای فروردگان و مهرگان روزهایی مخصوص بازعام و پذیرائیهای مردم بود و همه میتوانستند در این روزها با پادشاه تماس بگیرند و بدون حاجب و دربان عرائض خود را بیان نمایند .

در باره روزهایی که مخصوص رسیدگی بشکایات حضوری مردم بود ، مینویسند که در آنروز بدو بشکایاتی که احیاناً مردم از خود شاه داشته اند رسیدگی میشده است. در این هنگام شاه بر زبان جاری میساخت. من در برابر شما قرار گرفته‌ام ، اگر جانبداری از من کنید خدا شما را کیفر میدهد . هیربدان هیربد در پاسخ میگفت « اگر خدا سعادت بندگانرا بخواهد بهترین شخص کشور را برای آنها انتخاب میکند و اگر مشیت او تعلق گرفته باشد که منزلت شاه را بنمایاند ، کلماتی بر زبان او جاری میسازد شبیه آنچه تو الان بر زبان رانندی ، بعد بدعوی رسیدگی کرده و اگر حکم بر قصور پادشاه صادر میشد شاه بایستی جبران و تدارک کند و الاشاکی تعقیب و کیفری عبرت انگیز میدید ، تادیرگران دعوی واهی نسبت بشخص پادشاه نکنند. بعد

شاه از محل دادخواهان برمیخواست و تاج شاهی بر سر مینهاد و بجایگاه مخصوص جلوس میکرد و بشکایت شاکیان رسیدگی مینمود.

پادشاهان ساسانی بطوری در برابر قانون و عدالت مسئول و مفید بودند که اغلب در امور مهمه و داوری مربوط بخودشان را نیز برای داوران و دادگاههای دادرسی واگذار میکردند. چنانکه اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی هنگامی که همسرش دختر اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، بر حسب تحریک برادرانش در صدد مسموم ساختن اردشیر برآمد و این سوء قصد کشف شد، قضاوت آنرا بدستوران و داوران واگذار کرد که خطای ملکه را رسیدگی و او را مورد تعقیب قرار دهند و مجازاتش را هر چه قانون اجازه دهد، تعیین نمایند.

مورد دیگر رسیدگی به بزه پیر گشنسب برادر زاده شاپور دوم بود که بدین عیسویت گرائیده، که او را محاکمه و اعدام کردند، و بطوریکه گفته شد قباد پدر انوشیروان که پشتیبانی خود را از مزدک دریغ نداشته بود به زندان ابد محکوم گردید. در شاهنامه ثعالبی^{۱۴} نوشته است که بهرام دوم روزی بیکی از بانوان حرم در اثر خطائی که مرتکب شده بود خشم گرفت و خواست او را بکشد، چون مرد بود موبد را خواست و گفت جزای کسی که خلاف دستور شاه رفتار کند چیست؟ موبد گفت: مرگ مشروط بر اینکه خاطی زن، بچه، مست یا دیوانه نباشد. بهرام از کشتن آن زن خود داری کرد.

آمینئوس مارسلینوس تاریخ نویس رومی معاصر ساسانیان مینویسد که: «ایرانیان از قانون بسیار میترسند. بخصوص فراریان از خدمت نظام». برای دعوی افراد لشکر قاضی مخصوصی بنام سپاه دادور (قاضی عسکر) داشته اند.

وی شو تاریخ نویس چینی قرن ششم میلادی مینویسد: «اما قوانین جنایات آنها، مجازات بقتل معمول است و مقصر را بدار آویخته تیر باران میکنند.

مجازات درجه دوم زندان است. هنگامی که پادشاه تازه به تخت می‌نشیند زندانیان را آزاد می‌کند. تقصیرات خفیف بواسطه بریدن دماغ یا عضو دیگر مقصر، تراشیدن سریا تراشیدن نصف سر کپفر داده میشود ولی مجازات راهزنان حبس ابد میباشد. زنانی محصنه بازن یکی از نجبامجازاتش تبعیدزانی و بریدن گوش و دماغ زانیه بوده است.

خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند و کاردان سلجوقیان در سیاست نامه فصل سوم درباره مظلوم نشستن و عدل پادشاهان ساسانی^{۱۵} میگوید: «چاره نباشد پادشاه را از آنکه در هفته دو روز بمظلوم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بیواسطه و چند قصه (پیش آید) که مهم‌تر بود باید که عرضه کند و در هر یک مثالی دهد. چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند عالم متظلمان و دادخواهان پیش میخواند و در هفته دو روز سخن ایشان میشنود و ظالمان را شکسته میدارد همه ظالمان بشکوهند (بترسند) و دستهای ایشان کوتاه شود و کس نیارد بیداد کردن از بیم عقوبت او.

چنین خواننده‌ام از کراسه (دفتر یا جزوه‌ای از کتاب) پیشینگان که بیشتر از ملوک و عجم دکانی (سکو - جای بلند) بساختندی و براسب بر آن جارفتندی و بریشت اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان را که در آن صحرا گرد بودند همه را بدیدندی و داد هر یک بدادندی و سبب این چنان بود که چون پادشاه جائی بنشیند و آنجا باده‌لیز و در بند و پرده دار بود، صاحب‌غرضان و ستمکاران، مظلومان را باز دارند و پیش پادشاه نگذارند.

جاحظ در کتاب «التاج» زیر عنوان قضاوت از نظر شاپور مینویسد:

«گویند شاپور ذوالاکناف پس از هر گام و بدان موبد^{۱۶} درصد بود تا که را

۱۵- صفحه ۹ کتاب سیاست نامه بکوشش عباس اقبال چاپ وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۰ صفحه ۱۷ تاج

ترجمه آقای حبیب‌اله نوبخت.

۱۶- قاضی القضاة یا باصلاح امروز رئیس دیوان عالی کشور.

جانشین وی کند و از جمله کسانی را که در پیشگاه او نام بردند یکی از دانشمندان بود که بکوره استخر جای داشت و ویرا بستودند که او در علم و دین و خداشناسی و امانت چنان است که بر دیگر داوران سزاوار ریاست و برتری است و شاپور بخواست تا او را بدربار آوردند و چون بدربار رسید بازیافت و شاپور او را با خود به ناهاردعوت کرد و چون بخوردن نشستند شاپور مرغ بریانی را بدو نیمه کرده نیمی را در پیش خود گذارد و نیم دیگر را در پیش دست او نهاد و اشارت کرد که از این خوراک تناول و با دیگر خوراکان میامیز ، زیرا پرندگان گوارا تر و گوارش آنها آسان تر است و معده را گران نیاید و سپس بخوردن پرداختند ، ولی پیش از آنکه شاپور از قسمت خود فراغت یابد ، اوسهم خود را تمام کرد و بخوراک کی دیگر دست یازید ، و این جمله بر شاپور پنهان نماند . چون میز خوراک را ترك کردند ، شاپور گفتش اینک مرخصی و میتوانی بشهر خود باز گردی ، هر چند ترا برای بزرگترین مناصب قضاوت خواسته بودم ، ولی نیاکان و پادشاهان پیش از ما گفیه اند : هر کس در برابر چشم پادشاهان آزمندی کند بدارائی رعا یابو توده مردم و آنها که صغیرند آزمندی بیشتری خواهد کردن و آن مردبی آنکه بچنان فیضی نایل گردد بشهر خود باز گردید .

مترجم این کتاب در پاورقی اضافه مینماید که نظیر این داستان در کتاب تنبیه الملوك و المکاید ، و بطور ناقص در کتاب محاسن الملوك هم یاد شده است . همین مؤلف در جای دیگر تحت عنوان «انوشیروان چگونه عقوبت کرد» روایت کرده که^{۱۷} : «داستان سرایان در سیرت انوشیروان آورده اند که یکی از نزدیکان او جنایتی کرد و شاه از آن جمله آگاه شد و آن خائن را بر آگاه بودن شاه و قوفی نبود و چنان بود که در آئین ایران مجازات آن گناه کشتن بود و انوشیروان در کشتنش خیره بود . زیرا افساء گناه وی کشورش را هانت بود و پادشاهیش را ننگ و توهین ، وهمی نگرید که نتواند گناه او را فاش کردن

۱۷- صفحه ۷۹ همان کتاب .

و نه بی‌محاکمه و اثبات ویرا بقتل رسانیدن زیرا نهانی کشتن و گناهی غیر معلوم را مجازات کردن، باسنن نیاکان او مہاین بود و بادین و آئین کشور ناسازگار، و اگر آن خیانت را براو می‌بست و عقوبت میکرد شاه رادر برابر قانون پاسخی نبود و برای اثبات آن بینه و برهانی نداشت . . .»

سپس مترجم در پاورقی مینویسد که راعب اصفهانی در محاضرات نیز آورده است که رومیان میگفتند: «ما آنکس را پادشاهی نرسانیم که بر مشورت محتاج باشد، و ایرانیان میگفتند ما آنکس را پادشاهی نخواهیم که از مشورت خود را بی‌نیاز بیند . . .»

در کارنامه خسرو انوشیروان نوشته شده:

«مادر آئین سازی جدید خود نخست بمطالعه آئین پدرانمان آغازیدیم، زیرا آنها حق برتری و اولویت دارند و لیکن در قبول آداب و نظامات ققطی حق را گرفتیم و باحق پیوند و خویشاوندی کردیم و جز حق را مراعات نکردیم. بعد از صرافی آئین نیاکان بمطالعه آئین روم و هندوستان پرداختیم و از میان آنها هر قانونی را که پسندیده یافتیم برگزیدیم. پس همه بهمین آئین و نظامات را گرد آورده حال دوات خویش را بآنها مزین گردانیدیم و آنها را دستور عام قراردادیم بعمل و عادت در آوردیم و در رد و قبول قوانین و نظامات روم و هند هرگز از هوی و هوس خود پیروی نکردیم . . .»

ابن باخی در فارس نامه که حدود سال ۵۰۰ ه. ق. تألیف شده، نوشته است: «قاعدہ ملک پارسیان بر عدل و سیرت ایشان و دهش بوده و هر که از ایشان فرزند را ولیعهد کردی، او را وصیت بر این جمله بودی که پادشاهی نتوان کردن الا بلسکر، و لشکر نتوان داشتن جز بمال، و مال نخیزد الا از عمارت، و عمارت نباشد جز بعدل. پیغمبر اسلام را پرسیدند که چرا همه قرون چون عاد و ثمود و مانند ایشان هلاک شدند و ملک پارسیان دراز کشید با آنکه آتش پرست بودند؟ پیغمبر فرمود از بهر آنکه آبادانی کردند اندر جهان، و داد گسترده میان بندگان خدای عز و جل.»

نویسنده تاریخ معروف روضة الصفا مینویسد: « که وقتی رسولی از قیصر بانواع تحف و اصناف هدایا نزد انوشیروان آمد. در طاق ایوان کسری نظر کرد و بر حسن بنا و تزئین و تکلف و رفعت آن عمارت آفرینها کرد. بعد چشم بر اعوجاج میدانی که در پیش ایوان بود انداخت و پرسید: سبب چیست که طرح میدان کج افتاده؟ گفتند سبب آنست که پیرزالی در این مقام منزلی دارد هر چه از او بسؤال التماس کردند خانه خود را بفروشد تا آنرا از میان برداشته صحن مستوی گردد، مطلقاً قبول ننمود، شهریار عادل آنرا بحال خود گذاشته رسول گفت اعوجاج مقرون بعادل به از استقامت مترتب بتظلم است.»

نویسنده کتاب عهد اردشیر استاد عباس احسان در بیان روزی که اردشیر پادشاه شد و تاج بر سر نهاد، مینویسد که اردشیر چنین گفت: ۱۸

« بدانید: مادر راه گستردن داد و روان ساختن نیکبها و استوار داشتن یاد گارهای خوب و آباد کردن سرزمینها و مهربانی کردن به بندگان و پیوسته داشتن نیکوئیهای کشورهای باز گردانیدن آنچه از آن در روزگاری جدا شده است، خواهیم کوشید. پس ای مردم دل آسوده باشید که دادگری من، توانا و ناتوان و فرو دست و زبردست را هر دو در بر خواهد گرفت. من داد گستری را آئینی ستوده و راهی بسوی آرمان خواهم ساخت، و در رفتار بجائی خواهم رسید که ما را بستایند و کردار ما را گفتار ما را بر است دارد. درود.

شاه باید بسیار داد گری باشد. زیرا همه نیکبها در دادگری فراهم است. و او با روی استواری است که از رفتن شاهی و پارگی کشور جلوگیری نکند. نخستین نشانه‌های بدبختی در هر شهریاری زاده زوده شدن داد از آن شهریاری است. هر زمان بر سر زمین مردمی درفشهای بیداد به جنبش در آید، شهباز داد با آنها به تبرد بر خیزد و بیداد را دور سازد.»

۱۸- صفحه ۱۰۸ کتاب عهد اردشیر تألیف استاد عباس احسان ترجمه سید محمد علی امام شویکتی نشریه شماره ۶۷، مجله آثار ملی ایران.

در کارنامه انوشیروان چنین مینویسد : ۱۹

« چون بیست و هشت سال از شهریاری ما گذشت، بر آن شدم در کار کشورداری و داد گستری نگرشی در کار رعیت و پرداخت بداد خواستهای ایشان و رسیدگی بآنها خود دست یازم. پس بموبد هرمز و شهر و سرزمین و لشکر گاه فرمان دادم مرا از هر گونه دادخواستی و نیز فرمان دادم به سربازانم که در پایتخت اند از دید من بگذرانند و آنان را که در مرزها از من دورند، در پیشروی سپاه بدو یادگوسبان ۲۰ و قاضی امینی که از سوی من بهر جا گسیل شده بود، سان به بینند.

همچنین فرمان دادم خراج گذاران هر شهرستان کشورم، در شهرستان آن شهرستان نزد فرمانده و قاضی شهر و دیرو امین فراهم آیند و بهر جا از سوی خود یکی را که بدرستکاری و امانت و خدانشناسی و کاردانی میشناختم و این ویژگیها را در او آزموده بودم، گسیل داشتم بآنجا که کارداران و کشاورزان فراهم آمده بودند، تا ایشان و کشاورزان و بزرگان و فرودستان را روبرو سازد. و هر کار را بر پایه حق و راستی روان دارد. پس دستور دادم هر کاریکه دادوری در آن درست آمد و همه سوهایی دادخواهی بر آن داوری گردن نهادند آنرا در همانجا پایان یافته شمارند. و آنچه را دشوار دیدند بمن گزارش کنند.

در باره رسیدگی باین کارها چندان اهتمام داشتم که اگر گرفتاری کار دشمنان و نگرش بر مرزها نبود، هر آینه دوست میداشتم خودم در کار رسیدگی بمالیاتها و کشاورزان همباز باشم و به همه دیده‌ها یکسان بروم و به آنها سرکشی کنم و با مردم یکسان سخن گویم ولی ترسیدم اگر باین کار دست یازم کارهایی که بزرگتر است تباہ گردد. کارهایی که دیگری جز من بآن نتواند پرداخت و توان انجام آنرا نخواهد داشت و چون کسی آنرا نتواند بستن از

۱۹- در «تاریخنامه انوشیروان بخامنه» خود او، شماره ۵ و ۶ (۲۳ و ۲۴) مسلسل، مجله بررسیهای تاریخی

اسفند ماه ۱۳۴۸ ترجمه آقای سید محمد علی امام شوشتری صفحه ۲۴۵.

۲۰- یادگوسبان بیشتر بمعنی حاکم کشوری و دستیار مرزبان بکار میرفته و بییهی در تاریخ خود از این

سمت به «کنخدانی» نام برده و یادگوسبان را «کنخدا» نامیده است.

دیگر سورقنن به یکان یکان دیه‌ها، ناچار برای کشاورزان رنجی پدید می‌آورد از بابت لشکریانی که به ناچار بایستی همراه ما بیایند.

از دیگر سو دوست نداشتم کشاورزان را نزد ما گسیل دارند تا از کار آباد کردن زمینهای خود بازمانند و بسا در ایشان کسانی باشد که آمدنشان بدرگاه ما برایشان رنجی دارا باشد و از آباد کردن جویها و دیه‌ها که در همه سال باید به آنها درنگریست و در زمانی به آباد کردن آنها پرداخت، باز داشته شوند. از این رو این راه را برایشان برگزیدم و موبد موبدان را سرپرست کار قرار دادم و در این باره نامه‌ها نوشتم و معتمدانی گسیل‌داشتم که امیدوارم بهمان راه که دلخواه ماست، بروند و چون خود ما باشند.»

«چون خداوند همه کشورهای از دشمنان ایمن کرد و از ایشان جز نزدیک به دوهزار تن دیلمی که دسترسی به مرزهایشان از بابت سختی کوهستان برایمان دشوار بود کسی باز نماند. هیچ چیز را برای کشور خود سودمندتر ندیدیم از اینکه بکار رعیت و امینانی که برایشان گماشته و بایشان سفارش‌ها کرده‌ایم که با مالیات دهندگان بداد رفتار کنند، بازرسیم زیرا گاهی به ما رسیده بود که این امینان چنانکه آرزوی ما بوده است. رفتار نکرده‌اند.

پس فرمان دادیم بقاضی هر شهرستان نوشته شود: مردم شهرستان را بی آگاهی کار دارد و سررشته‌دار فراهم آورد. و از دادخواهی‌های ایشان جویا شود و از آنچه از ایشان گرفته‌اند بپرسید و در این باره هوش خود را بکار اندازد و در آن هر چه بیشتر بکوشد و حال یکایک مردم بنویسد و بمهر خود و مهر خرسندی مردم شهرستان برساند و نزد من فرستد و نیز هر چند تن که مردم شهرستان بدلتخواه برگزیدند. بنزدم گسیل‌دارد و اگر مردم خواستند کسانی از فرودستان در نمایندگانان باشد، از آنان نیز فرستد.

چون این نمایندگان فرآمدند بمانشستیم و اجازه دادیم در پیشروی بزرگان و شاهان و داوران و آزادگان و سرافرازان کشور بحضور بیایند و در

نامه‌ها و دادخواستهای ایشان نگریسته شود. اگر در میان آنها دادخواستی از کاردانا و گماشتگان فرزندان ما و زنان، بود سخن داد خواه را بی‌خواستن گواه پذیرفتم زیرا میدانستم که خراجگزاران کم زورند و زورمندان برستم ایشان توانا.

هر دادخواهی که خراجگزاران از یکدیگر می‌داشتند و راه آن روشن بود، فرمان دادم در همانجا ستمگر داد ستم‌دیده را بدهد. هر کاری که نیاز به پژوهش داشت و یا بایستی سخن گواهسانی را که در شهر دادخواه‌اند، شنید. به‌مراه دادخواه امینی از دبیران و امینی از عالمان دین و امینی از نوکران و خدمتگزاران خود که باو اعتماد داشتم، گسیل کردم و کار را چنانکه شایسته بود سخت استوار ساختم.

زیرا خداوند برای خویشان و نوکران و ویژه گان ماهیچ پایگاهی برتر از حق و داد ننهاده است. و نیز از خوی خویشاوندان و پیرامونیان شاه است که بانگیزه نیرومندی و بزرگی که دارد بزور گوئی گرائید.

پس اگر پادشاه نگریستن در کار ایشان رافرو گذاشت، هر آینه زیردستان او تباه شوند مگر این‌که در میان آن بزرگان کسی یافت شود که بر رفتار پادشاهش برود و دین خود را نگهدارد و بر رعیت مهرورزد و چنین کسان اندکند.

آگاهی که از ستمگریهای ایشان بما رسیده بود، ما را بر آن داشت که در باره دادخواهی از ایشان گواه نخواهیم و نیز اجازه ندهیم ستمکاری یکی، بسبب بستگی بما بی‌رسیدگی بازماند. چه حق برای توانایان و ناتوانان و دارایان و نداران هر دو برابر است و هر دو گروه را باید فرا گیرد.

سوگند که دوست داشتنی‌ترین ویژه گان در نزد ما، و نیکخواهانترین ایشان بما، آن کسی است که در حق رعیت از رفتار ما پیروی کند، بر بینوایان و مسکینان رحمت آورد و داد ایشان بدهد و هر کسی باینگونه کسان ستم کند، بما ستم کرده است و آنکه بمالشان دست دراز کند بمادست دراز کرده و بر آن شده است پیمان ما را که نگهدارنده و پناهگاه ایشان است، براندازد.

کتابهای حقوقی و روایات قضائی

از کتابهای حقوقی آن دوره غیر از اوستا و زند « ماتیکان هزارداستان » یعنی گزارش هزارفتوای قضائی است. ماتیکان بمعنی شرح و فصل و گزارش است. این مجموعه قضائی دارای عده زیادی (البته نه یکمزار) دعاوی حقوقی و مرافعات و فتاوی آراء مهم صادر شده از طرف دادگاهها و مراجع قضائی است. از قبیل دعاوی مربوط بمالکیت، زناشوئی، ارث، طلاق، معاملات، قتل و دزدی که بوسیله یک نفر حقوقدان مطلع جمع آوری و نوشته شده است. نویسنده دانشمند و بصیر این مجموعه قضائی « فرخ مرد » پسر بهرام است که در زمان ساسانیان می زیسته.

کتاب نامبرده از معتبرترین مدارک قضائی زمان ساسانی است که خوشبختانه قسمت مهم آن باقی مانده و حاوی بسیاری از واژه‌های قضائی معمول و متداول زمان میباشد.

بعلاوه مقداری از آراء و فتاوی ۵۹ تن حقوقدانها و قانون شناسان درجه یک از قبیل: و هرام، داد فرخ، سیاوش، یوسان، وه آزاد مردان، دادهر مزد، و هرامشاه، یووانیوم، فرخ زروان، وه هر مزد، زاهاسب، در آن نقل گردیده است. بر حسب پژوهشهای خاورشناس عالی مقام فقید آرتور کریستن سن نویسنده تاریخ ساسانیان، نسخه منحصر بفرد آن کتاب مشتمل بر ۷۴ برگ در کتابخانه مانگچی لیمچی هوشنگ هاتریاست - ۵۵ صفحه آنرا با یک مقدمه ژ. مودی در سال ۱۹۰۱ (چاپ عکس بمبئی) منتشر کرده و بار توله قطعاتی از آنرا با آلمانی ترجمه و با اصل آن چاپ نموده است.

دیگر از کتابهای حقوقی مربوط بمسائل حقوقی خانوادگی مجموعه حقوقی عیسوبخت «ژروبخت» (رهائی یافته توسط مسیح) دانشمند مسیحی قرن هشتم میلادی میباشد.

این مجموعه در اصل بزبان پهلوی نوشته شده ولی ترجمه سریانی آن

هم بدست آمده است و عیسو بخت برای مسیحیان فارسی زبان نوشته و با مجموعه حقوقی فرخ مرد مطابقت مینماید و ابی تحت تأثیر دو نفوذ غیر ایرانی تدوین شده؛ یکی آنکه نویسنده چون مسیحی بوده تا حدودی تحت نفوذ حقوق و قوانین بیزانس قرار گرفته و دیگر اینکه چون مجموعه را برای مسیحیان ایرانی نوشته بعضی مسائل را ناچار تغییر داده تا با تعالیم مسیحیت مطابقت نماید.

کتاب دیگر نیز که از احکام قضائی دوره ساسانی بحث مینماید داتستان دینی است که حدود سال ۲۵۰ یزدگردی توسط هنوچهر پسر گشن جم پسر شاپور موبد بزرگ فارس و کرمان تدوین گردیده و عبارت از ۹۲ پاسخ که وی به پرسشهای گوناگون دینی و قضائی و اخلاقی «میشرو خورشید» پسر «آترومهان» و دیگر از زرتشتیان داده مانند موارد زیر:

«مرد ناخوشی که مشاعر خود را باخته نمیتواند دارائی خود را با وصیت یا بشکل دیگر بکسی انتقال دهد، در صورتی میتواند چنین کاری بکند که هنوز حافظه و هوش سرجا باشد.

وصیت نامه انتقال دارائی که در هنگام بیهوشی و از خود بیرون رفتگی صورت گرفته باشد، اعتباری ندارد و باین میماند که آن مرد بی وصیت در گذشته باشد. مالی که از روی وصیت باید بزن و دختر و پسر برسد، نخست باید از آن دارائی وام مرد در گذشته پرداخته شود و باقی مانده میان آنان تقسیم گردد.

اگر مردی دارائی خود را با وصیت مخصوص بزن و دختر و پسرش انتقال نداد هر یک از آنان حصه مقرر خود را می‌برند، اما اگر یکی از آنان از دو چشم کور باشد یا از دو پالنگ و یا از دست چلاق، قسمت او دوبرابر از آن دارائی است که تندرست و بی عیب و نقص میبرد زیرا او از کار عاجز است و از پیدا کردن نمونه زندگی ناتوان. اگر مرد در گذشته از برای تقسیم اموال خویش وصیتی نکرده باشد، بزن دو بهره و به پسرش یک بهره میرسد. اگر از

در گذشته فقط دخترانی بجا مانده باشد، بهر يك از آنان که شوی نکرده باشند، باید از درآمد و دارائی او داده شود.

يك سلسله احکام دینی و قضائی که عبارت از پرسشهای زرتشتیان مقیم هند میباشد از دستوران و موبدان ساکن ایران، در عرض سیصد سال یعنی از سال ۸۴۷ یزدگردی (برابر ۸۸۳ ه. ق و ۱۴۷۸ میلادی) تا حدود سیصدسال بعد یعنی ۱۱۴۲ یزدگردی (برابر ۱۱۸۷ ه. ق و ۱۷۷۳ میلادی) از زمان پادشاهان گورکانی تا زمان کریمخان زند که توسط پیکهائی آن پرسشها و پاسخها از هند بایران و از ایران به هند فرستاده میشده است. این مجموعه در دو کتاب بنام «روایات» توسط داراب هرمزد یار گرد آوری و در سال ۱۹۲۲ منتشر گردید.

مطالب آن کتاب، از صحیح ترین مدارك و توسط روحانیان و موبدان زرتشتی در سده های پس از ساسانی، سینه بسینه و دهان بدهان نگاهداری و بهمکیشان خود در هندوستان فرستاده شده است. مندرجات آن کاملا با نوشته های پهلوی موافق و یکسان است.

برای نمونه چند روایت آنرا در موضوع فرزند خواندگی نقل مینمایم:

«کسی که بسن چهارده سال و سه ماه رسیده اگر در گذرد، باید از برای او ستر» فرزند خوانده» برگزینند. این ستر اگر بسال کوچکتر یا بزرگتر از در گذشته باشد رواست. باز در روایات آمده: کسی که فرزند ندارد و خویشان هم ندارد، باید کسی را بفرزندی خود بپذیرد از کسی که نزدیکتر بدوست. از دو برادر که پدر و مادرشان مرده کسانی هم ندارند، رواست که مردی بفرزندی یکی از آن دو برادر را بفرزندی خود برگزیند. اگر فرزند خوانده کسی مرد، رواست که به جای او فرزند خوانده دیگری بپذیرفته شود. فقط دستور میتواند با مشورت خویشاوندان از برای کسی که در گذشته فرزند برگزیند. اگر کسی پسر نداشته باشد، اما دختر داشته باشد در روز واپسین

از پل چینوت «پل صراط» تواند گذشتن و نیازمند به فرزند خوانده نباشد و زن او که شوی دیگر گزیند. اگر از شوی دومی پسر آورد باید او را پسر خوانده شوهر نخستین خود کند. فرزند خواندگی باید از سوی پدر انجام گیرد، اگر او نباشد از سوی مادر، خویشان نمیتوانند چنین کاری کنند.

خلاصه آنکه قضاوت و امور دادرسی در زمان ساسانیان از اهم امور و مورد توجه خاص شاهنشاهان بوده است و قاضی باید حتماً عادل، پرهیزگار آشنا و عالم بحقوق باشد و ملزم بوده است که عدالت را اجراء نماید و چون بیشتر از قوانین قضائی در کتاب دینی ملاک عمل بوده است، از اینسرو قاضی از طبقه روحانیان از بین موبدان و هیربدان انتخاب میشده و مانند يك حاکم شرع محاکم و دادگاههای آن استان و یا شهرستان را اداره میکرد. هر دهکده و بلوکی امین صلحی داشته و گاهی امین صلح ده، همان «دیهگان» یا «دهبان» بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی